

عوامل موثر در جهت‌گیری ارزشی (مادی/فرامادی) دانشجویان (دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک در سال ۱۳۹۰)

دکتر سعید معدنی*

عباس خسروانی**

چکیده

مقاله‌ی حاضر برگرفته از یک پژوهش بوده و هدف از انجام آن مطالعه عوامل موثر بر جهت‌گیری ارزشی (مادی/فرامادی) دانشجویان مطالعه‌موردی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی اراک، در سال ۱۳۹۰ با تاکید بر نظریه رونالد اینگلهارت است. به همین منظور از بین دانشجویان مقطع کارشناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی اراک تعداد ۲۸۸ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. روش پژوهش، پیمایشی و ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه می‌باشد. اعتبار پرسشنامه‌ها از طریق اعتبار محتوی سنجیده شده و با توجه به ضریب آلفای کرونباخ که ضریب ۰/۸۴ درصد را نشان می‌دهد پایایی قابل قبولی را می‌رساند. در تجزیه و تحلیل داده‌های خام از آمار توصیفی و آمار استنباطی شامل آزمون‌های خی‌دو، ضریب وابستگی C و لامدا استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد: جهت‌گیری ارزشی تلفیقی در بین دانشجویان غالب است. بین جنسیت و جهت‌گیری ارزشی رابطه معنی‌دار و همبستگی نسبتاً قوی وجود دارد. بین میزان مذهبی بودن و جهت‌گیری ارزشی رابطه معنی‌دار و نسبتاً قوی وجود دارد. بین میزان رضایت از زندگی و جهت‌گیری ارزشی رابطه معنی‌دار و نسبتاً قوی وجود دارد. در این تحقیق ثابت شد که بین میزان استفاده دانشجویان از رسانه‌های جمعی و جهت‌گیری ارزشی رابطه معنی‌دار اما ضعیف و منفی وجود دارد. بین محل سکونت دانشجویان و جهت‌گیری ارزشی رابطه معنی‌دار، اما نسبتاً ضعیفی وجود دارد. بین قشر اجتماعی دانشجویان و جهت‌گیری ارزشی رابطه معنی‌دار اما نسبتاً ضعیفی وجود دارد. یافته‌های پژوهش نشانگر این بودند که جهت‌گیری ارزشی (مادی/فرامادی) دانشجویان با جنسیت، مذهبی بودن، رضایت از زندگی، میزان استفاده از رسانه‌های جمعی، محل سکونت و قشر اجتماعی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: ارزش - ارزش مادی - ارزش فرامادی - جهت‌گیری ارزشی - رضایت از زندگی - رسانه‌های گروهی.

مقدمه

ارزش‌ها در جامعه به مثابه پدیده‌های اجتماعی از مشخصه‌های مهم جوامع می‌باشند که از شکل‌گیری و کنترل کنش‌ها و گرایش‌ها، باورهای افراد و نیز ساخت دهی به نظام‌های حاکم بر زندگی اجتماعی انسانها موثر می‌باشد. از سویی ارزش‌ها و نظام ارزشی آن در نظام فرهنگی هر جامعه، نقش بسیار مهمی را در تحولات آن به عهده دارد، به گونه‌ای که سوگیری ارزشی، یکی از مهمترین سطوح تغییرات در نگرش، باورها و سطوح توسعه‌ای جوامع به حساب می‌آید، چرا که ارزش ریشه در باور، عقاید و چشم‌اندازهای جامعه دارد. از این روست که تغییر ارزش‌ها به تغییر در نظام فرهنگی و اجتماعی منجر می‌گردد و بر این اساس است که می‌توان انتظار چالش‌های مختلفی را از ناحیه آن داشت.

شاید عمده‌ترین چالش‌های ممکن در جوامع جدید، چالش در مورد ساختار ارزش‌ها باشد، چالشی که با کندن از ارزش‌های سنتی و تمایل به سوی ارزش‌های مدرن همراه است و تعارض و تقابل در نظام ارزشی جوامع را به همراه دارد. "تغییر شرایط اجتماعی جامعه جهانی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۶۰ در اروپا که به شکل‌گیری جنبش اجتماعی جوانان انجامید، جوانان به عنوان نیروی جدید اجتماعی در ایجاد و تغییر شرایط اهمیت یافت. در این صورت با وجود دو واقعه مهم نظری و اجتماعی ضرورت بحث از نسل در میان جامعه‌شناسان جدی گردید: رو به افول رفتن جامعه‌شناسی نظری مارکسی و جامعه‌شناسی اثباتی و شکل‌گیری جنبش اجتماعی جوانان. تا قبل از دهه ۱۹۵۰ اهمیت جوانان به عنوان نیروی جدید اجتماعی از طرف هیچ یک از چارچوب‌های نظری پیشین مورد توجه قرار نگرفت. ولی با تغییر وضعیت اجتماعی و شکل‌گیری نقد نظری و قدرت یافتن اندیشه انتقادی و با بازگشت به تاریخ جامعه‌شناسی در دهه ۱۹۵۰ و بازخوانی آثار کارل مانهایم و پیروان او امکان نظری مفهوم‌سازی در زمینه جامعه‌شناسی نسلی مطرح شد." (Mannhiem 1952)

"تغییر و تحولات فرهنگی در طی دهه‌های اخیر در ایران در دهه اخیر، به طور خاص پس از انقلاب اسلامی، نشان از تحول اساسی در ساختار نظام ارزشی و دینی است. وقوع تحولات و تغییرات فرهنگی اجتماعی ناشی از تغییر و جابجایی در زمینه‌های جمعیتی و ساختاری در جامعه می‌باشد. تراکم جمعیتی در مرحله اول موجب به صحنه آمدن خیل عظیمی از جوانان در جامعه شده و در نهایت از طریق جابجایی نیروهای فعال جامعه تحول ساختاری در نظام اجتماعی صورت گرفته است.

این امر بازنگری مفهومی و جامعه‌شناختی نسبت به جامعه با توجه به اهمیت جوانان که به مرکز تحولات و حوادث اجتماعی تا در متن ساختگی نظام اجتماعی به عنوان نیروی فعال تبدیل شده و در تصمیم‌گیری‌ها و تحولات موثر واقع شده‌اند، ضرورت یابد." (آزاد ارمکی: ۱۳۸۳)

آنچه امروز بویژه در سه دهه بعد از انقلاب اسلامی در جامعه ایران با توجه به گسترش آموزش و پرورش، رشد رسانه‌ها و نفوذ آنها در زندگی فردی و جمعی، رشد شهرنشینی، تمرکز فزاینده جمعیت در شهرها، افزایش سطح آموزش زنان، توسعه فرایندهای تفکیک اجتماعی، گذار از جنگ و اهمیت امور اقتصادی و ... رخ داد، زمینه‌های ظهور سطوح متفاوتی از ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و ... را میسر ساخت به گونه‌ای که در سطح

درونی اجتماع و بین جامعه‌ای می‌توان تعارض‌ها و تفاوت‌هایی را شاهد بود.

"دگرگونی ارزش‌ها در میان نسل‌ها به عنوان پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی به تدریج به سیاست و هنجارهای فرهنگی جوامع انتقال یافته است. این جابجایی الزامات گسترده‌ای در بر خواهد داشت. به نظر می‌رسد که این فرایند دگرگونی ارزشی در ایجاد فضای باز سیاسی (دموکراتیزه کردن) در تمام جوامع مفید می‌باشد". (آبرامسون و اینگلهارت: 1992)

طبیعی‌ترین نتیجه این فرایند این بود که نسل جدید، نسلی شد که اولاً بسیار باشتاب اجتماعی می‌گردید، و ثانیاً در راه اجتماعی شدن، تنها منبع ارزش گذار او دیگر خانواده و سنت حاکم بر خانواده نبود. زیست‌جهان متفاوت نسل نو یا به تعبیر مانهایم تجربیات دیگرگون آنان، که به سبب تحولات صنعتی و سپس اجتماعی - فرهنگی به وجود آمد، بین جهان‌بینی نسل جدید و نسل قدیم شکاف انداخت. و از این مهمتر، امکان ظهور و بروز این شکاف را در زبان و رفتار گروه جدید، فراهم ساخت.

اهمیت مطالعه دگرگونی ارزشی

جوامع در حال توسعه با مسائل مختلفی در زمینه دگرگونی ارزش‌ها مواجه هستند. از یک سو بدنه سنتی جامعه حافظ و نگهدار برخی ارزش‌های سنتی است و از سوی دیگر بدنه روشنفکری جامعه معتقد به تغییر و دگرگونی در ارزش‌ها است.

مقاومت و عدم تغییر ارزشها و باورهای عمومی، مسائل تازه‌ای بر سر راه توسعه بوجود می‌آورد و آن را با موانع جدی روبرو می‌سازد. از این رو، شناخت، ترویج، تقویت، انتقال یا تضعیف و تغییر ارزشهای اجتماعی، اهمیت خاصی دارد که در بررسی‌های توسعه باید مورد توجه قرار گیرد.

از جمله ارزشهای مثبت و موثر در توسعه می‌توان به افزایش سوادآموزی، کسب مهارت و تخصص، نوگرایی و نوآوری اشاره کرد.

بنابراین می‌توان گفت که تغییر ارزشها، اولین و سخت‌ترین گام در راه توسعه است که بیشترین تأثیر را در پیشبرد اهداف توسعه دارد. اما، باید با احتیاط در این راه گام گذاشت تا با مقاومت و واکنش منفی جامعه مواجه نگشت.

مطالعه تحول ارزشی روشی برای شناخت تحولات اجتماعی عمده می‌باشند. می‌توان اذعان داشت که بر اساس تحولات ارزشی جریان تحولات آینده در جامعه چگونه باشد. گر چه باید توجه داشت که به نوبه خود تحول و دگرگونی یک ضرورت نیست بلکه این امر به دوام و استمرار نظام اجتماعی می‌انجامد و در بازگشت اجتماعی و پویایی جامعه کمک می‌کند.

پس نگاه علمی به بررسی نظام ارزشی و مسائل آن در سطوح ملی در هر جامعه حاکی از اهمیت این موضوع دارد. چرا که ارزش‌ها به مثابه پدیده‌هایی اجتماعی یکی از مشخصه‌های مهم جوامع هستند که ساختار فرهنگی را شکل می‌دهند و در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و.. تأثیر کوتاه مدت و بلند مدت دارند.

چهار چوب نظری

با عنایت به چهارچوب نظری اینگلهارت و با توجه به اینکه ایران در گروه کشورهای مورد بررسی اینگلهارت

قرار نداشته است و نیز شرایط اقتصادی- اجتماعی ایران در قبل از انقلاب، بویژه وضعیت رشد و توسعه اقتصادی و رخداد انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و بروز جنگ ایران و عراق، وضعیت تحولات فرهنگی دچار چالش و تغییرات اساسی شده است.

از طرفی اهمیت ارزش‌های اجتماعی و توجه به سوگیری‌های ارزشی که مهمترین تعیین‌کننده‌های جهت رفتاری اعضای جامعه می‌باشد ضرورت این موضوع را ایجاب می‌کند. که با توجه به بحث تئوریک اینگلهارت و شاخص‌های طرح گردیده از سوی آن وضعیت دگرگونی ارزشی جامعه به چه صورتی است.

نظریه دگرگونی ارزشی اینگلهارت

با توجه به مبنای نظری اینگلهارت که متکی بر تحول ارزشی است در پی شناسایی روند تغییرات ایجاد شده در دانشجویان در دوره معاصر هستیم. یکی از تئوری‌های مهمی که در زمینه دگرگونی ارزش‌ها در دوره اخیر مطرح گردیده، تئوری «دگرگونی ارزشی رونالد اینگلهارت» می‌باشد.

"نظریه اینگلهارت در خصوص دگرگونی ارزشی پیش‌بینی می‌کند که جایگزینی جمعیت نسل جدید به تدریج به جایابی بلندمدت از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی منجر خواهد شد. این دگرگونی را که از «دامنه» دگرگونی در آینده، بلکه «جهت» نظریه نه تنها امکان پیش‌بینی جایگزینی نسلی انتظار می‌رود، فراهم می‌کند. جایگزینی نسلی تنها عامل تغییر ارزشی نیست، بلکه مولفه‌های مهم دیگری نیز مطرح می‌باشند." (آبرامسون و اینگلهارت: ۱۹۹۲)

اینگلهارت معتقد است که در اثر توسعه اقتصادی در کشورهای پیشرفته صنعتی، تحول در ارزش‌های مادی انسان‌های این جوامع رخ داده، به گونه‌ای که روند این تحول، حرکت از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی را نشان می‌دهد. او طی مطالعات گسترده خود نشان می‌دهد که دگرگونی ارزش‌ها در میان نسل جدید حاکی از تحول فرهنگی است که نسبت به نسل قدیم رخ داده و در این تحول کیفیت زندگی و ابراز نظر فردی برجستگی بیشتر در مقابل هنجارهای اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و مذهبی گذشته دارد. اینگلهارت نتایج مطالعات خود را در دو کتاب با نام انقلاب آرام و تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی مطرح ساخته است.

به عبارتی از دید اینگلهارت وجه تمایز مردم جوامع مختلف نگرش‌ها، ارزش‌ها و مهارت‌های اصلی و پایدار آنان است؛ به بیان دیگر فرهنگ آنها با هم تفاوت دارد. به زعم وی در چند دهه گذشته تغییرات اقتصادی، تکنولوژیکی، اجتماعی و سیاسی فرهنگ‌های جوامع پیشرفته را از جنبه‌های بسیار مهم دگرگون ساخته است.

"اینگلهارت فرهنگ را نظامی از نگرش‌ها، ارزش‌ها و دانشی می‌داند که به طرز گسترده در میان مردم مشترک است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. در حالیکه طبیعت انسانی از لحاظ زیست‌شناختی، فطری و عمومی است. فرهنگ فراگرفته می‌شود و ممکن است از یک جامعه به جامعه‌ای دیگر تغییر کند." (اینگلهارت، ۱۹۷۳: ۱۹)

از نظر اینگلهارت فرهنگ‌ها ضمن آن که در پاسخ به دگرگونی‌های محیط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و تکنولوژیکی تغییر می‌کند به نوبه‌ی خود به محیط شکل می‌دهند و در حال حاضر دگرگونی‌های فرهنگی هستند که مسیر جامعه پیشرفته صنعتی را هدایت کرده، از اهمیت رشد اقتصادی به منزله مهمترین هدف جامعه کاسته، به کاهش معیارهای بی‌چون و چرای رفتار عاقلانه منتهی گردیده‌اند.

اینگلهارت استدلال می کند که در چند دهه گذشته تغییرات اقتصادی، تکنولوژیکی و اجتماعی-سیاسی، فرهنگهای جوامع پیشرفته را از جنبه های بسیار مهم دگرگون ساخته است. به زعم وی، فرهنگها ضمن آنکه در پاسخ به دگرگونی های محیط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و تکنولوژیکی تغییر می کنند به نوبه خود به محیط شکل می دهند. بطوریکه دگرگونی های مهم فرهنگی انقلاب صنعتی را در غرب آسان ساخت و خود انقلاب صنعتی جریانی از تغییرات با خود آورده، به فرهنگ های مغرب زمین شکل نوینی بخشید.

او ادامه می دهد که اکنون این دگرگونی های فرهنگی هستند که مسیر جامعه پیشرفته صنعتی را هدایت کرده، از اهمیت رشد اقتصادی به منزله مهمترین هدف جامعه کاسته، به کاهش معیارهای بی چون و چرای رفتار عاقلانه منتهی گردیده اند.

"در خصوص تغییر فرهنگ او معتقد است که فرهنگ ثابت نیست. فرهنگ نظامی است که از طریق آن جامعه با محیطش تطابق می یابد. در صورت تغییر در محیط احتمال دگرگونی آنها نیز در بلند مدت وجود دارد. او به عنوان مثال به غیر دینی شدن فرهنگ های کاتولیک تاکید می کند و اینکه مناطقی که تحت نفوذ اخلاق پروتستان وجود دارد با به ظهور رسیدن نسلی که در امنیت اقتصادی بی سابقه ای پرورش یافته بود و دارای ارزش های فرامادی بودند اثرات دیر پای توسعه اقتصادی دیده می شود." (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۶۰)

اینگلهارت داده های چند فرهنگی جوامع مختلف را گردآوری کرده و آنها را با توجه به آثار نسل، زمان و سن تحلیل کرده است. به عقیده وی، تغییر ارزشی روندی است که از نسلی به نسل دیگر رخ می دهد نه به طور مداوم از سالی به سالی دیگر. به طور کلی رهیافت نظریه پردازی اینگلهارت، دو سطح سیستم (ساختاری جامعه) و سطح خرد (افراد) را مد نظر قرار می دهد.

بدین شکل که تغییرات محیطی و کلان در سطح سیستم جامعه، به دگرگونی هایی در سطح فردی انجامیده و این دگرگونی ها در سطح خرد دارای پیامدهایی برای سیستم می باشد. وی تغییرات در سطح سیستم را توسعه اقتصادی و فناوری، ارضای نیازهای طبیعی به نسبت وسیع تری از جمعیت، افزایش سطح تحصیلات، تجارب متفاوت گروه های سنی مثل فقدان جنگ و گسترش ارتباطات جمعی، نفوذ رسانه های جمعی و افزایش تحرک جغرافیایی می داند.

اینگلهارت معتقد است تغییر ارزشی روندی است که از نسلی به نسل دیگر رخ میدهد، نه به طور مداوم از سالی به سال دیگر. وی تغییرات در سطح سیستم را توسعه اقتصادی و فناوری، ارضای نیازهای طبیعی به نسبت وسیعتری از جمعیت، افزایش سطح تحصیلات، تجارب متفاوت گروه های سنی مثل فقدان جنگ و گسترش ارتباطات جمعی، نفوذ رسانه های جمعی و افزایش تحرک جغرافیایی می داند.

در واقع نظریه دگرگونی ارزشی اینگلهارت، جابجایی از اولویت های مادی به سمت اولویت های فرامادی را به طور بالقوه، فرایندی جهانی می داند؛ یعنی هر کشوری که از شرایط ناامنی اقتصادی به سوی امنیت نسبی حرکت کند، الزاما این فرایند در آن روی می دهد.

به نظر اینگلهارت ارزش های فرامادی بازتاب وجود امنیت در طی شکل گیری شخصیت فرد هستند. بر اساس این فرض در کشورهایی که به طور نسبی ثبات اقتصادی، نیروی های دفاعی قوی، آهنگ سریع اقتصادی، نظم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم باشد بتدریج افراد به سمت مشارکتهای اجتماعی، آزادی بیان، زیباسازی شهرها و

ایجاد جوامع انسانی و عقلانی گرایش پیدا می‌کنند. قرار گرفتن در این فضای ارزشی نوید تغییرات اساسی را در هنجارهای دینی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی می‌دهد که می‌توان انتظار شکاف نسلی را در بین افراد جامعه داشت. "نظریه دگرگونی ارزشی به جابه‌جائی اولویت‌های مادی به سمت اولویت‌های فرامادی به صورتی بالقوه فرایندی جهانی است اشاره دارد. این جابه‌جائی در هر کشوری که از شرایط ناامنی اقتصادی به سوی امنیت نسبی حرکت می‌کند باید روی دهد (هر چند که طی دوره انتقال، نسل‌های مسن‌تر همچنان منعکس‌کننده شرایطی خواهند بود که تجربیات قبل از بلوغ آنها را مشخص می‌کند). این امر به روشنی نشانگر رابطه میان توسعه اقتصادی و دگرگونی ارزشی است." (اینگلهارت و آبرامسون، ۱۳۷۸: ۸۵)

اینگلهارت تغییر ارزش‌ها در جوامع غرب را پیامد غیر ارادی کامیابی اجتماعی-اقتصادی افزایش یافته می‌داند. اینگلهارت می‌گوید: کامیابی اقتصادی افزایش یافته منجر به برآورده شدن بهتر نیازهای بنیادی در سال‌های شکل‌گیری افراد می‌شود و این به نوبه خود منجر به کاهش ارزش‌های ماتریالیستی از نسلی به نسل دیگر می‌شود. بر این مبنا اینگلهارت به تاثیر قشربندی اجتماعی توجه می‌کند. از این منظر خانواده‌های ثروتمند به نظر می‌رسد جوانان ماتریالیست کمتری نسبت به خانواده‌های فقیر پرورش می‌دهند. این امر به روشنی نشانگر رابطه میان توسعه اقتصادی و دگرگونی ارزشی است. همچنین اینگلهارت با اعتقاد به این استدلال که تفاوت میان اجتماعی شدن تکوینی جوانان اروپایی با بزرگسالان موجب شده تا جوان‌ترها اولویت نسبتاً بالایی برای آزادی و ابراز عقیده قائل شوند، بیان داشت که با جایگزینی نسل جدید در آینده، نوعی جابه‌جایی به سوی اولویت‌های ارزشی فرامادی روی خواهد داد.

اینگلهارت به منظور تبیین این تحول، دو فرضیه پیش‌بینی‌کننده دگرگونی ارزشی را مطرح می‌کند:

۱- (Scarcity hypothesis) فرضیه کمیابی، که در آن اولویت‌های فرد بازتاب محیط اجتماعی-اقتصادی اش است؛ به نحوی که شخص بیشترین ارزش ذهنی را برای آن چیزهایی قائل است که عرضه آن نسبتاً کم است.

۲- (Socialization hypothesis) فرضیه اجتماعی شدن، که در آن ارزش‌های اساسی فرد به شکل گسترده، منعکس‌کننده شرایط و فرایند جامعه‌پذیری وی است که در سال‌های قبل از بلوغ تجربه کرده است. این دو فرضیه با هم دلالت بر این دارند که در نتیجه رونق اقتصادی که از سال ۱۹۴۵ در کشورهای غربی به وجود آمد، گروه‌های سنی جوان اهمیت کمتری بر امنیت اقتصادی و جانی قائل هستند تا گروه‌های مسن‌تری که بسیار بیش از آنها طعم عدم امنیت اقتصادی را چشیده‌اند.

این مساله نیز حائز اهمیت است که بر خلاف افراد مسن‌تر، گروه‌های سنی جوان بیشتر تمایل دارند، اولویت‌ها را به نیازهای غیرمادی مانند کیفیت زندگی و درک عمومی بدهند. از دید اینگلهارت، فرضیه کمیابی به دگرگونی‌های کوتاه مدت و فرضیه اجتماعی شدن بر آثار بلندمدت نسلی اشاره دارد. این دو فرضیه با هم مجموعه به هم پیوسته‌ای از پیش‌بینی‌های مربوط به دگرگونی ارزش‌ها را پدید می‌آورند.

در حالی که فرضیه کمیابی دلالت بر این دارد که رونق و شکوفایی اقتصادی به گسترش ارزش‌های فرامادی می‌انجامد، فرضیه اجتماعی شدن مبین این است که نه ارزش‌های فردی و نه ارزش‌های یک جامعه، به طور کلی

یک شبه تغییر نمی کنند، بلکه دگرگونی اساسی ارزش ها به تدریج و بیشتر به طرزی نامرئی روی می دهد. این دگرگونی در مقیاس وسیع وقتی پدید می آید که یک نسل جوان تر جایگزین نسل مسن تر در جمعیت بزرگسالان یک جامعه شود. همچنین پس از یک دوره افزایش سریع امنیت جانی و اقتصادی انتظار می رود بین اولویت های ارزشی گروه های بزرگ تر و جواتر تفاوت های محسوسی حاصل شود. در واقع فرضیه اجتماعی شدن، فرضیه کمیابی را تکمیل و ایرادهای ناشی از دیدگاه بیش از حد ساده بینانه تاثیر کمیابی بر رفتار را برطرف می سازد.

بنابراین، نظریه دگرگونی ارزشی اینگلهارت که دلالت بر جابجایی اولویت های مادی به سمت اولویت های فرامادی دارد با توسعه اقتصادی جوامع ارتباط دارد تا جایی که برای تاثیر نهادهای فرهنگی در این دگرگونی چندان وزنی قایل نیست.

از دید وی، "جوانان به مراتب بیشتر از بزرگترها برخواسته های فرامادی تاکید می ورزند و تحلیل گروه های سنی مبین این است که این موضوع به مراتب بیشتر بازتاب دگرگونی نسل هاست تا انعکاس آثار سالخوردگی. بنابراین می توان نتیجه گرفت که با توجه به دگرگونی ارزشها، فرضیه کمیابی بر پایه دگرگونی های کوتاه مدت و یا آثار دوره ای است: دوره های رونق و شکوفایی اقتصادی به افزایش فرامادیگری می انجامد و دوره های کمبود به مادیگری، فرضیه اجتماعی شدن حاکی از این است که آثار بلندمدت گروه های سنی نیز وجود دارد: ارزشهای یک نسل معینی بازتاب اوضاع حاکم در طول سالهای قبل از بلوغش می باشد. این نظریه هیچ اشاره ای بر آثار سالخوردگی یا چرخه زندگی ندارد." (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۸)

نظریه اینگلهارت در خصوص دگرگونی ارزشی پیش بینی می کند که جایگزینی جمعیت نسل جدید به تدریج به جابجایی بلندمدت از ارزشهای مادی به ارزشهای فرامادی منجر خواهد شد.

ارزش های مادی و فرامادی:

اینگلهارت معتقد است که اندازه گیری مستقیم ارزش ها مشکل است، لیکن وجودشان را از الگوی پیوسته تاکید بر انواع معینی از اهداف می توان استنباط کرد. او برای سنجش ارزش های شهروندان اروپایی ارزش ها را به دو دسته مادی و فرامادی تقسیم کرد.

ارزش های مادی که که مبتنی بر نیازهای زیستی و امنیتی فرد هستند و مستقیماً با حیات طبیعی او ارتباط دارند و در مقابل ارزش های فرامادی که در جهت ارضای نیازهای فرازیستی انسان می باشند. جهت سنجش اولویت ارزشی پاسخگویان از منظر خواسته های مادی و فرامادی با شاخص سازی اینگلهارت دوازده سنجه ارزشی در نظر گرفته شده است؛ به طوری که شش گویه متعلق به ارزش های مادی هستند و بقیه ارزش های فرامادی را می سنجند.

شش مولفه ای که ارزش های مادی را شامل می شوند عبارتند از:

الف- حفظ نظم در کشور

ب- مبارزه علیه افزایش قیمت ها

ج- حفظ آهنگ سریع رشد اقتصادی

د- اطمینان از این که کشور نیروی دفاعی نیرومندی دارد

ه- حفظ اقتصاد با ثبات

و- مبارزه با تبهکاری

از لحاظ نظری کسانی بیشترین اولویت را به این ارزش‌ها می‌دهند که در طول سال‌های شکل‌گیری شخصیت‌شان با عدم امنیت اقتصادی و جانی مواجه شده باشند.

شش مولفه‌ای که برای ارزش‌های فرامادی در نظر گرفته‌اند، شامل موارد زیر می‌باشند :

الف- اعطای حق بیشتر به مردم در تصمیم‌گیری‌های دولت

ب- دفاع از آزادی بیان

ج- اعطای حق بیشتر به مردم در تصمیم‌گیری‌های مربوط به کار و اجتماعشان

د- کوشش در جهت زیباترسازی شهرها

ه- حرکت به سوی جامعه‌ای دوستانه‌تر و انسانی‌تر

و- حرکت به سوی جامعه‌ای که ارزش‌اندیشه‌ها در آن بیش از پول است.

از لحاظ نظری کسانی بیشترین اولویت را به این دسته از ارزش‌ها می‌دهند که تحت اوضاع نسبتاً امنی پرورش یافته باشند. این‌نگلهارت بر اساس نتایج حاصل از مطالعات تجربی انجام شده، اذعان می‌دارد که از لحاظ تجربی روابط مورد انتظار ارزش‌ها با پس‌زمینه اجتماعی مشخص می‌شود.

از نظر وی درون هر گروه سنی معین‌انهایی که در خانواده‌های نسبتاً مرفه پرورش یافته‌اند به احتمال بیشتر به ارزش‌های فرامادی اهمیت می‌دهند. او بیان می‌کند تا ۱۹۷۰ فرامادیون تنها در میان نسلی پس از جنگ به برابر عددی با مادیون دست یافته بودند. علاوه بر این آنان در میان قشر‌های مرفه‌تر این گروه سنی متمرکز بودند، و در میان دانشجویان به مراتب بیش از مادیون بودند. از این لحاظ، عقاید مبنی بر شکاف نسل‌ها در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ قابل فهم است.

در میان نسل پس از جنگ قابل‌رویت‌ترین و لاینفک‌ترین بخش این گروه سنی یعنی دانشجویان، فرامادیون کاملاً غلبه داشتند. از دید این‌نگلهارت، ارزش‌های حاکم بر محیط‌های دانشجویی از بنیان با آن ارزش‌هایی که جامعه را به طور کلی شکل می‌داد، متفاوت بود.

وی اعتقاد دارد که وجود چنین محیطی می‌تواند نقش مهمی در تکامل و ترویج مجموعه معینی از ارزش‌ها بازی کند. اما هابرماس (۱۹۷۹) استدلال می‌کند که خیزش فرامادیگری به سبب تفاوت در تجربه‌های سازنده نسل‌های مختلف نیست بلکه به این دلیل است که هر نسل در معرض جهان‌بینی‌های خاصی از سوی شبکه‌های ارتباطی جداگانه قرار می‌گیرد می‌شود.

اما این‌نگلهارت این تبیین را یک تبیین مکمل می‌داند نه جانشین. او بیان می‌دارد که این تبیین به توجیه علت‌گسترش ارزش‌ها در یک محیط کمک می‌کند اما برای این پرسشی که چرا هر نسل معین آماده پذیرش ارزش‌های خاصی به منزله اولویت‌های ارزشی خود است در حالی که دیگر نسل‌ها آنها را رد می‌کنند، جوابی ندارد و در نهایت تأکید می‌کند که در ۱۹۷۰ به این دلیل که همه جوانان در یک طرف و تمام بزرگترها در سوی دیگر بودند اوضاع برای بقاء اعتقاد به شکاف نسل‌ها کاملاً مناسب بود.

بنا به تعبیر اینگلهارت، فرامادیون کسانی هستند که در دوران شکل گیری شخصیت شان (پیش از بلوغ) دارای امنیت سازنده بودند، یعنی دارای امنیت اقتصادی و جانی. این افراد کسانی هستند که اولویت های ارزشی شان فرامادیگرایانه است چرا که آنها امنیت مادی و جانی را مسلم فرض کرده اند.

بنابراین یک دسته نیازهای دیگری برای آنها مطرح می شود، نیازهایی چون خود شکوفایی، عشق و دل بستگی که نیازهای سطح بالا هستند. آنها کسانی هستند که به انتخاب انسانی اهمیت بسیار زیادی می دهند. ولی مادیگرایان افرادی هستند که به دلیل نداشتن احساس امنیت سازنده ناشی از دوران شکل گیری شخصیت شان و وضعیت اقتصادی فعلی، دارای اولویت مادیگرایانه هستند. اینان بیشتر بر امنیت اقتصادی و جانی تاکید می کنند.

همین امر منجر به جهت گیری های بسیار متفاوت مادیون و فرامادیون نسبت به بسیاری از مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می شود و نگرش های آنها را نسبت به بسیاری از هنجارهای سنتی جنسیتی مانند روابط جنسی نامشروع، فحشا، سقط جنین، طلاق و... متفاوت می کند. به منزله یک تعمیم گسترده می توان اظهار داشت مادیون بسیار بیشتر از فرامادیون از هنجارهای سنتی حمایت می کنند.

نظریه اینگلهارت در خصوص دگرگونی ارزشی پیش بینی می کند که جایگزینی نسل جدید تدریجاً به جابجایی بلند مدت ارزشهای فرامادی منجر خواهد شد. این نظریه نه تنها امکان پیش بینی "جهت" دگرگونی در آینده، بلکه "دامنه" این دگرگونی را که از جایگزینی نسلی انتظار می رود، فراهم می کند. با توجه به این امر، جایگزینی نسلی تنها عامل درگیر نیست، بلکه مولفه ای مهم در دگرگونی ارزشی به شمار می رود.

نقدی بر اینگلهارت

اینگلهارت تئوری دگرگونی ارزشی را که متأثر از بهبود شرایط اقتصادی کشور است را یک روند جهانی دانسته و آن را به کل کشورها تعمیم می دهد و استدلال می کند که هر کشوری که در آن میزانی از رشد و توسعه اقتصادی وجود داشته باشد می توان شاهد تحول تدریجی از ارزش های مادی به سمت ارزش های فرامادی باشد.

ضعف تئوریک وی از آنجا آشکار می شود که وی با تعمیم این نظریه به تمامی کشورها که واجد شرایط لازم جهت خیزش فرامادیگری می باشند، اصلاً توجهی به ساخت اجتماعی و فرهنگی آن جوامع نمی کند. چرا که اولویت ارزشی که مردمان این کشورها بدنبال آن هستند، کاملاً با اولویت های فرامادی مورد نظر اینگلهارت متفاوت است.

نسلی که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته است اغلب متولدین سال های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۱ هستند که تقریباً همه آنها پس از اتمام جنگ تحمیلی و انقلاب اسلامی به دنیا آمده اند و جنگ را به عنوان عامل مهم و اساسی نا امنی جانی و اقتصادی درک نکرده اند. این نسل یک دوره ۸ ساله موسوم به سازندگی را تجربه کرده که سرمایه های کشور بیشتر صرف امور زیر بنائی و عمرانی می شد و شاخص هائی چون تورم، گرانی و بهکاری خارجی از رشد بالائی برخوردار بود.

در دوره موسوم به اصلاحات علی رغم اینکه شعارها اغلب غیر اقتصادی بود اما همچنان کشور با مشکلات اقتصادی دست به گریبان بود و پدیده هائی چون مفاسد اقتصادی که از سال های گذشته شروع به رشد کرده بود، نمایان تر می شد.

تحریم‌های اقتصادی و سیاسی را که ابتدای انقلاب اسلامی آغاز شده بود را می‌توان به این شرایط اضافه کرد. در دولت نهم و دو ساله دهم نیز شاهد معضلات اقتصادی همچون تورم و بیکاری، تحریم‌های اقتصادی و تهدیدهای امنیتی از سوی ابرقدرت‌ها و صدور قطعنامه‌های تحریمی از سوی شورای امنیت و بروز جنگ‌های متعدد و ناامنی‌های گسترده در منطقه بوده و هستیم. لذا این نسل اگر چه بعد از جنگ به دنیا آمده‌اند اما از عوارض جنگ مصون نبوده‌اند و همچون نسل گذشته خود شرایط ناامنی را به خوبی درک می‌کنند.

هر چند سطح رفاه آنان و برخورداری از انواع امکانات زندگی نسبت به نسل گذشته افزایش یافته است. لذا می‌توان گفت که این نسل یک شرایط بینابینی را تجربه کرده که نه در امنیت کامل بوده‌اند و نه در ناامنی کامل. البته تفاوت این نسل با گذشته بیشتر در برخورداری از شرایط و امکانات ارتباطاتی گسترده است. این نسل تهاجمات سنگین فرهنگی خارج از مرزها، فرهنگ‌های غیر بومی، شرایط باز سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و امان تحصیلات عالی و.. را تجربه کرده است که بر روی شکل‌گیری نظام ارزش آنان موثر بوده است.

لذا نمی‌توان بر اساس نظریه اینگلهارت و بدون پژوهش عملی ادعا کرد که نسل فعلی ایران به دلیل اینکه شرایط جنگی را تجربه نکرده و در شرایط سخت اقتصادی نیز حضور نداشته لذا دارای نظام ارزش فرا مادی گرایانه است. به همین دلیل انجام اینگونه پژوهشات در کشور از جذابیت‌های خاصی برخوردار است.

اهداف تحقیق

با توجه به مبانی نظریه دگرگونی ارزشی اینگلهارت در این پژوهش به دنبال این هستیم تا نظام ارزشی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی اراک را شناسایی کرده و در ضمن عوامل موثر بر شکل‌گیری نظام ارزشی آنان را مورد بررسی قرار دهیم.

سوالات پژوهش

سوال اصلی این پژوهش این است که دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی اراک از چه نوع نظام ارزشی برخوردارند و عوامل موثر بر شکل‌گیری این نگرش ارزشی کدام است؟ و سهم هر یک در شکل‌دهی به این نظام ارزشی چقدر است و چه نوع رابطه‌ای بین آنها وجود دارد؟

فرضیه‌های پژوهش

این پژوهش در صدد آزمون چند فرضیه اصلی است که عبارتند از:

- ۱- به نظر می‌رسد جنسیت دانشجویان بر جهت‌گیری ارزشی آنان تاثیر دارد.
- ۲- به نظر می‌رسد مذهبی بودن بر جهت‌گیری ارزشی دانشجویان تاثیر دارد.
- ۳- به نظر می‌رسد میزان رضایت از زندگی بر جهت‌گیری ارزشی دانشجویان تاثیر دارد.
- ۴- به نظر می‌رسد میزان استفاده از رسانه‌های جمعی بر جهت‌گیری ارزشی تاثیر دارد.
- ۵- به نظر می‌رسد محل سکونت دانشجویان بر جهت‌گیری ارزشی آنان تاثیر دارد.
- ۶- به نظر می‌رسد قشر اجتماعی دانشجویان بر جهت‌گیری ارزشی آنان تاثیر دارد.

روش

روش مورد استفاده در این پژوهش، روش پیمایش است. روش پیمایشی این مزیت را دارد که به علت داشتن نمونه زیاد نسبت به سایر روش های تحقیق، نتایج آن قابل تعمیم به جامعه آماری مورد نظر است و دیگر اینکه امکان تبدیل داده ها به کمیت و سپس تحلیل همبستگی های گوناگون میان آنها میسر می گردد.

جامعه آماری

جامعه آماری این پژوهش «کلیه دختران و پسران دانشجو در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی اراک می باشد که ۲۲۹۴ نفر برآورد شده است.

روش نمونه گیری

برای انجام عملیات نمونه گیری از جامعه آماری پژوهش، از نمونه گیری تصادفی استفاده کرده ایم. دانشکده علوم انسانی با حدود ۲۲۹۴ دانشجو به عنوان جامعه آماری برگزیده شده است و با استفاده از فرمول کوکران نمونه گیری صورت گرفت که ۲۸۸ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شد.

اعتبار و روایی ابزار اندازه گیری

اعتبار پرسشنامه ها از طریق اعتبار محتوی سنجیده شده است، به این صورت که تک تک سؤالات آزمون با مطالعه و بررسی منابع مختلف از جمله پرسشنامه های استاندارد قبلی که توسط محققان قبلی (داخلی - خارجی) مورد استفاده قرار گرفته است و سپس با استفاده از نظرات اساتید محترم راهنما، مشاور داور، اعتبار آنها مورد سنجش قرار گرفته است.

با توجه به ضریب آلفای کرونباخ از سؤالات پرسشنامه بر اساس آزمونهای آماری Spss ضریب ۰/۸۷ درصد که پایایی قابل قبولی را می رساند، به دست آمد. بنابراین با اعتماد به پرسشها، پرسشنامه ها در بین دانشجویان توزیع شد.

جدول شماره (۱). ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای اصلی پژوهش

ردیف	شاخص	آلفا
۱	جنسیت	۰/۸۵
۲	محل سکونت	۰/۹۰
۳	مذهب	۰/۸۳
۴	قشر اجتماعی	۰/۸۳
۵	رضایت از زندگی	۰/۸۳
۶	میزان استفاده از رسانه جمعی	۰/۷۹
۷	جهت گیری ارزشی	۰/۸۴
	آلفای کلی	۰/۸۴

ابزار جمع آوری اطلاعات

در این پژوهش برای جمع آوری اطلاعات از پرسشنامه استفاده شده است.

تجزیه و تحلیل داده ها

در پژوهش حاضر برای تجزیه و تحلیل داده ها و اطلاعات از آمار توصیفی و استنباطی استفاده شده است. بر این اساس آمار توصیفی شامل جداول و نمودار هائی است که فراوانی، درصد فراوانی و.. پاسخگویان را شامل می شود و همچنین از آمار استنباطی مانند ضریب خی دو، لامدا و ضریب همبستگی استفاده شده است.

یافته ها

نتایج حاصل از آمار توصیفی تحقیق

در این پژوهش ۵۳٪ پاسخگویان زن و ۴۷٪ مرد می باشند. ۲۵٪ گرایش مادی، ۴۵٪ التقاطی و ۳۰٪ گرایش فرامادی دارند. میزان مذهبی بودن ۱۱/۸٪ از پاسخگویان پائین، ۱۸/۴٪ متوسط، ۶۹/۸٪ بالاست. ۳۰٪ از پاسخگویان به میزان کم، ۵۹٪ متوسط و ۱۱٪ به میزان زیادی از زندگی خود رضایت دارند. ۶۶/۷٪ پاسخگویان به میزان کم، ۲۵٪ به میزان متوسط و ۸/۳٪ به میزان زیادی از رسانه های جمعی استفاده می کنند. سطح محل سکونت ۲۲٪ از پاسخگویان پائین، ۴۳٪ متوسط و ۳۵٪ بالاست. ۱۵٪ از پاسخگویان در طبقه پائین و ۶۶٪ در طبقه متوسط و ۱۹٪ در طبقه بالا قرار گرفته اند.

بررسی فرضیه های پژوهش

فرضیه اول پژوهش می گوید: به نظر می رسد جنسیت دانشجویان بر جهت گیری ارزشی آنان تاثیر دارد. در این پژوهش ثابت شد که بین جنسیت و جهت گیری ارزشی رابطه معنی دار و همبستگی نسبتاً قوی وجود دارد. به عبارتی در این پژوهش اکثریت زنان یعنی ۴۶/۰٪ آنان فرامادی گرا و اکثر مردان یعنی ۸۱/۰٪ آنان التقاطی بودند و تعداد مردان مادی گرا از فرامادی گرا نیز بیشتر بود.

جدول شماره (۲). رابطه بین جهت گیری ارزشی با جنسیت

جهت گیری ارزشی		جنسیت	
زن	درصد ستونی	مرد	درصد ستونی
۳۲٪	۲۱٪	۴۰٪	۲۹٪
۴۹٪	۳۳٪	۸۱٪	۶۰٪
۷۱٪	۴۶٪	۱۵٪	۱۱٪
جمع ۱۵۲	۱۰۰٪	جمع ۱۳۶	۱۰۰٪

در جدول فوق نتایج زیر بدست آمده است:

V	C	λ	X^2	df	a	squar
۰/۴۶	۰/۴۲	۰/۱۳	۶۴	۲	۰/۰۱	۹/۲۱

بر اساس جدول فوق ۲۱ درصد زنان مادی، ۳۳ درصد التقاطی و ۴۶ درصد آنان فرامادی هستند. همچنین ۲۹ درصد مردان مادی، ۶۰ درصد التقاطی و ۱۱ درصد فرامادی هستند.

با توجه به یافته های فوق بین دو متغیر همبستگی وجود دارد و این همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنی دار می باشد و لذا فرضیه صفر رد می گردد.

این پژوهش نشان می دهد زنان فرا مادی تر از مردان هستند. "زنانگی" و "مردانگی" مفاهیمی هستند که نه به جنس بلکه به جنسیت (Gender) یعنی تفاوت های اکتسابی فرهنگی بین مردان و زنان دلالت دارند. به عبارت دیگر زن بودن و مرد بودن چیزی است که از هنگام تولد وجود دارد ولی زنانگی یا مردانگی چیزی است که از طریق جامعه پذیری به دست می آید. بدین ترتیب جنسیت دلالت بر ویژگی های اجتماعی دارد.

فرضیه دوم پژوهش می گوید: به نظر می رسد مذهبی بودن بر جهت گیری ارزشی دانشجویان تاثیر دارد. در این پژوهش ثابت شد که بین میزان مذهبی بودن و جهت گیری ارزشی رابطه معنی دار و نسبتاً قوی وجود دارد. به طوری که هر چه میزان مذهبی بودن فرد بیشتر باشد جهت گیری او به سمت ارزش های فرا مادی بیشتر خواهد بود. در این پژوهش بیشتر کسانی که به میزان کمی مذهبی بودند جهت گیری مادی و اکثر کسانی که به میزان بالائی مذهبی بودند جهت گیری التقاطی و فرا مادی داشتند. لذا مذهب بر جهت گیری ارزشی تاثیر دارد. نکته دیگر میزان بالای مذهبی بودن اکثریت قاطع دانشجویان بود که با نظر اینگلهارت در تناقض است.

جدول شماره (۳). رابطه بین جهت گیری ارزشی با میزان مذهبی بودن

جهت گیری ارزشی							میزان مذهبی بودن	
پائین	درصد ستونی	متوسط	درصد ستونی	بالا	درصد ستونی	جمع		
۱۳	٪۳۸	۱۹	٪۳۶	۴۰	٪۲۰	۷۲	مادی	
۱۰	٪۲۹	۱۲	٪۲۲	۱۰۸	٪۵۴	۱۳۰	التقاطی	
۱۱	٪۳۳	۲۲	٪۴۲	۵۳	٪۲۶	۸۶	فرامادی	
۳۴	٪۱۰۰	۵۳	٪۱۰۰	۲۰۱	٪۱۰۰	۲۸۸	جمع	

در جدول فوق نتایج زیر بدست آمده است:

squar	a	df	X ²	λ	C	V
۱۳/۲۸	۰/۰۱	۴	۵۳	۰/۱۴	۰/۴۲	۰/۲۶

بر اساس جدول فوق ۳۸ درصد کسانی که به میزان پائینی مذهبی هستند مادی، ۳۹ درصد التقاطی و ۳۳ درصد آنان فرامادی هستند. همچنین ۳۶ درصد کسانی که به میزان متوسطی مذهبی هستند مادی، ۲۲ درصد التقاطی و ۴۲ درصد فرامادی هستند. همچنین ۲۰ درصد کسانی که به میزان بالائی مذهبی هستند مادی، ۵۴ درصد التقاطی و ۲۶ درصد آنان فرامادی هستند

با توجه به یافته‌های فوق بین دو متغیر همبستگی وجود دارد و این همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنی دار می‌باشد و لذا فرضیه صفر رد می‌گردد.

اینگلهارت دگرگونی‌های فرهنگی را در تغییر گرایش‌های مذهبی موثر می‌داند و معتقد به افول ارزش‌های مذهبی در بین نسل جوان است.

او ۳ دلیل اساسی برای افول هنجارهای مذهبی اجتماعی و هنجارهای جنسی سنتی برمی‌شمرد:

۱- افزایش احساس امنیت

افزایش احساس امنیت که نیاز به هنجارهای مطلق را کمرنگ می‌کند. در اوضاع نسبتاً امن و بی‌خطر، شخص می‌تواند تنوع و اختلاف بیشتری را تحمل کند.

۲- کاهش کارکرد

هنجارهای اجتماعی و مذهبی معمولاً (حداقل در ابتدا) زمینه‌ای کارکردی دارند. این کارکرد امروز کمتر از گذشته است.

۳- مسئله همسانی شناختی

مردم در پی همسازی درونی‌اند. عهد عتیق در جامعه‌ای شبانی پدیدار گردید و عهد جدید نمایانگر جامعه‌ای کشاورزی با هنجارها و جهان بینی متفاوتی است. بین نظام تجویزی سنتی با تجربه مستقیم امروزی مردم، ناهمسانی شناختی وجود دارد.

اما در پژوهش ما این اتفاق نیفتاد و حدود ۷۰ درصد دانشجویان به میزان زیادی مذهبی بودند.

نکته دیگر اینکه اینگلهارت معتقد است هر چه افراد کمتر مذهبی باشند دارای جهت‌گیری ارزشی فرامادی خواهند بود در حالی که در پژوهش ما هر چه افراد مذهبی تر باشند گرایش بیشتری به ارزش‌های فرامادی دارند. البته اینگلهارت در اکثر مواقع بیان می‌دارد که نمی‌توان به طور قطع حکم به افول گرایش‌های مذهبی در کشورهای غربی داد. به طوری که در این باره معتقد است: "برخلاف این واقعیت که فرامادیون در جوامع غربی به مذهب سازمان یافته نسبتاً بی‌علاقه هستند از آنجا که کمتر از مادیون درگیر تنازع بقا هستند از لحاظ نظری باید انرژی فکری و احساس بیشتری برای انجام نیازهای عالی مرتبه داشته باشند". (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲۱۸)

در یافته‌های بدست آمده اینگلهارت اینگونه تصریح شده است که فرامادیون به معنا و هدف زندگی بیشتر از مادیون توجه دارند و آن را ناشی از مذهب سازمان یافته و سنتی‌ای می‌دانند که کمتر توانسته‌اند نیازهای دینی افراد فرامادی را فراهم نمایند. در ایران یافته‌ها در نقطه مقابل است. اینگلهارت در نتیجه‌گیری در باره این مبحث

بیان می دارد که زوال ظاهری هنجارهای اجتماعی و مذهبی سنتی با تحول از ارزش های مادی به فرامادی در ارتباط است و به نظر می رسد هر دو فراگرد مولفه های دگرگونی فرهنگی وسیعی باشند که ویژگی انتقال از جامعه صنعتی به جامعه فرا صنعتی است.

تحول به سوی فرامادی گری و افول شکل های سنتی مذهب دو چیز همراه هم هستند زیرا آنها یک علت مشترک دارند یعنی سطح بی سابقه امنیت فردی در جامعه پیشرفته صنعتی معاصر که خود معلول معجزه اقتصادی پس از جنگ و پیدایش دولت رفاه عمومی است. اما به طور کلی در یافته های اینگلههارت اینگونه تصریح شده است که زوال ظاهری هنجارهای اجتماعی و مذهبی سنتی با تحول از ارزش های مادی به فرامادی در ارتباط است و به نظر می رسد هر دو فراگرد، مولفه های دگرگونی فرهنگی وسیعی باشند که ویژگی انتقال از جامعه صنعتی به جامعه فراصنعتی است. اینگلههارت می گوید شاید این موضوع علت دیگری هم داشته باشد.

"رابطه میان خیزش فرامادی گری و کاهش گرایش های مذهبی عمدتاً مشروط است و نه ذاتی. بطوری که علی رغم بی توجهی به این، فرامادیون بیش از مادیون درباره معنا و هدف زندگی می اندیشند. اگر این رو به زوال نهاده است ضرورتاً به دلیل اوضاع جامعه پیشرفته صنعتی نیست. احتمال دارد ادیان موجود با سهل انگاری، پیروان بالقوه قابل بسیج خود را از دست داده باشند." (اینگلههارت، ۱۳۷۲: ۲۴۰)

و یا شاید جهان بینی بیشتر ادیان روز به روز خارج از ادراکات و اولویت های نسل جوانتر می شود. فرضیه سوم پژوهش می گوید، به نظر می رسد میزان رضایت از زندگی بر جهت گیری ارزشی دانشجویان تاثیر دارد. در این پژوهش ثابت شد که بین میزان رضایت از زندگی و جهت گیری ارزشی رابطه معنی دار و نسبتاً قوی وجود دارد. به طوری که هر چه میزان رضایت فرد از زندگی اش بیشتر باشد جهت گیری او به سمت ارزش های فرامادی بیشتر خواهد بود. در این پژوهش بیشتر افرادی که رضایت کمی از زندگی خود داشتند دارای جهت گیری مادی و بیشتر کسانی که میزان بالایی از زندگی خود رضایت داشتند دارای جهت گیری فرامادی بودند.

جدول شماره (۴). رابطه بین جهت گیری ارزشی با میزان رضایت از زندگی

جهت گیری ارزشی		میزان رضایت از زندگی				
پائین	درصد ستونی	متوسط	درصد ستونی	بالا	درصد ستونی	جمع
۳۷	٪۴۳	۲۵	۱۶	۱۰	٪۲۰	۷۲
۳۰	٪۳۴	۸۸	٪۵۸	۱۲	٪۲۴	۱۳۰
۱۹	٪۲۳	۳۹	٪۲۶	۲۸	٪۵۶	۸۶
۸۶	٪۱۰۰	۱۵۲	٪۱۰۰	۵۰	٪۱۰۰	۲۸۸

در جدول فوق نتایج زیر بدست آمده است:

V	C	λ	X^2	df	a	squar
۰/۳۱	۰/۴۱	۰/۱۴	۶۱	۴	۰/۰۱	۱۳/۲۸

بر اساس جدول فوق ۴۳ درصد کسانی که به میزان پائینی از زندگی خود رضایت دارند مادی، ۳۴ درصد التقاطی و ۲۳ درصد آنان فرامادی هستند. همچنین ۱۶ درصد کسانی که به میزان متوسطی از زندگی خود رضایت دارند

مادی، ۵۸ درصد التقاطی و ۲۶ درصد فرامادی هستند. همچنین ۲۰ درصد کسانی که به میزان بالایی از زندگی خود رضایت دارند مادی، ۲۴ درصد التقاطی و ۵۶ درصد آنان فرامادی هستند. با توجه به یافته های فوق بین دو متغیر همبستگی وجود دارد و این همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنی دار می باشد و لذا فرضیه صفر رد می گردد.

فرضیه چهارم پژوهش می گوید، به نظر می رسد میزان استفاده دانشجویان از رسانه های جمعی بر جهت گیری ارزشی آنان تاثیر دارد. در این پژوهش ثابت شد که بین میزان استفاده دانشجویان از رسانه های جمعی و جهت گیری ارزشی رابطه معنی دار اما ضعیف و منفی وجود دارد.

به طوری که اکثر افرادی که به میزان کمی از رسانه های جمعی استفاده می کردند دارای جهت گیری ارزشی فرامادی بودند. و افرادی که به میزان بالایی از رسانه های جمعی استفاده می کردند تفاوت خاصی در نوع جهت گیری ارزشی آنان دیده نشد. لذا اگرچه فرضیه اثبات می شود اما قابل توجه نیست.

جدول شماره (۵). رابطه جهت گیری ارزشی با میزان استفاده از رسانه های جمعی

جهت گیری ارزشی		میزان رضایت از زندگی				
	پائین	درصد ستونی	متوسط	درصد ستونی	بالا	درصد ستونی
مادی	۴۲	%۲۲	۲۴	%۳۳	۶	%۲۵
التقاطی	۹۰	%۴۷	۳۲	%۴۳	۸	%۳۳
فرامادی	۵۹	%۳۱	۱۷	%۲۴	۱۰	%۴۲
جمع	۱۹۱	%۱۰۰	۷۳	%۱۰۰	۲۴	%۱۰۰

در جدول فوق نتایج زیر بدست آمده است:

V	C	λ	X^2	df	a	squar
۰/۲۰	۰/۲۶	۰/۰۱	۲۴	۴	۰/۰۱	۱۳/۲۸

بر اساس جدول فوق ۲۲ درصد کسانی که به میزان پائینی از رسانه های جمعی استفاده می کنند مادی، ۴۷ درصد التقاطی و ۳۱ درصد آنان فرامادی هستند. همچنین ۳۳ درصد کسانی که به میزان متوسط از رسانه های جمعی استفاده می کنند مادی، ۴۳ درصد التقاطی و ۲۴ درصد فرامادی هستند. همچنین ۲۵ درصد کسانی که به میزان بالایی از رسانه های جمعی استفاده می کنند مادی، ۳۳ درصد التقاطی و ۴۲ درصد آنان فرامادی هستند. با توجه به یافته های فوق بین دو متغیر همبستگی وجود دارد ولی این همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنی دار می باشد و لذا فرضیه صفر رد می گردد.

ارزش های ارسالی توسط رسانه های شنیداری و دیداری تاثیرات زیادی بر جای گذاشته و جهت ارزش های جامعه و ماهیت آنرا تغییر می دهد. جامعه ایرانی و فرهنگ ایرانی و به تبع آن انسان ایرانی مانند دیگر جوامع، فرهنگها و انسانها تحت تاثیر ظهور تکنولوژی های ارتباطی و اطلاعاتی جدید است. رسانه ها موجب تغییر در الگوهای سستی جوامع هستند و با تشویق ارزش ها و هنجارهای جدید، الگوهای نسل پیش را به چالش می کشند. بر اثر مسأله فراملی شدن رسانه ها و دسترسی به فرهنگ های مختلف محلی و جهانی از طریق رسانه ها و به ویژه اطلاع از جدیدترین الگوها و

شیوه‌های رفتاری و ظاهر و ترویج گسترده‌ی نمادهای فرهنگی بیگانه، (به ویژه فرهنگ غربی) فرهنگ و ارزش‌های سنتی جوامعی مانند ایران دچار دگرگونی‌های فراوانی شده است که نمود آن در جامعه و خانواده قابل مشاهده است. فرضیه پنجم پژوهش می‌گوید، به نظر می‌رسد محل سکونت دانشجویان بر جهت گیری ارزشی آنان تاثیر دارد. در این پژوهش ثابت شد که بین محل سکونت دانشجویان و جهت گیری ارزشی رابطه معنی دار اما نسبتاً ضعیفی وجود دارد. به طوری که اکثر کسانی که در کلان شهرها و مراکز استان‌ها زندگی می‌کردند مادی‌گرا و اکثر کسانی که در روستاها و حاشیه شهرها زندگی می‌کردند دارای جهت گیری التقاطی و فرامادی بودند.

جدول شماره (۶). رابطه بین جهت گیری ارزشی با محل سکونت

جهت گیری ارزشی		محل سکونت				
پائین	درصد ستونی	متوسط	درصد ستونی	بالا	درصد ستونی	جمع
مادی	۳۱	۲۰	٪۱۷	۲۱	٪۲۱	۷۲
التقاطی	۲۰	۵۳	٪۴۲	۵۷	٪۵۶	۱۳۰
فرامادی	۱۳	۵۰	٪۴۱	۲۳	٪۲۳	۸۶
جمع	۶۴	۱۲۳	٪۱۰۰	۱۰۱	٪۱۰۰	۲۸۸

در جدول فوق نتایج زیر بدست آمده است:

V	C	λ	X^2	df	a	squar
۰/۲۸	۰/۳۸	۰/۰۷	۵۱	۴	۰/۰۱	۱۳/۲۸

بر اساس جدول فوق ۴۸ درصد کسانی که سطح محل سکونت آنان پائین است مادی، ۳۱ درصد التقاطی و ۲۱ درصد آنان فرامادی هستند. همچنین ۱۷ درصد کسانی که سطح محل سکونت آنان متوسط است مادی، ۴۲ درصد التقاطی و ۴۱ درصد فرامادی هستند. همچنین ۲۱ درصد کسانی که سطح محل سکونت آنان بالا است مادی، ۵۶ درصد التقاطی و ۲۳ درصد آنان فرامادی هستند.

با توجه به یافته‌های فوق بین دو متغیر همبستگی وجود دارد و این همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنی دار می‌باشد و لذا فرضیه صفر رد می‌گردد.

این نتیجه نیز با نتایج اینگلهارت در تضاد است. اگر ما محل سکونت افراد را ملاک پایگاه اقتصادی آنان بدانیم قاعدتاً می‌بایست کسانی که در کلان شهرها و مراکز استان‌ها زندگی می‌کنند دارای جهت گیری فرامادی باشند اما در اینجا عکس این فرضیه ثابت شد.

فرضیه ششم پژوهش می‌گوید، به نظر می‌رسد قشر اجتماعی دانشجویان بر جهت گیری ارزشی آنان تاثیر دارد. نتایج حاصل از جدول توافقی جهت گیری ارزشی و قشر اجتماعی نشان می‌دهد که فرضیه پژوهش تأیید شده است. در این پژوهش ثابت شد که بین قشر اجتماعی دانشجویان و جهت گیری ارزشی رابطه معنی دار اما نسبتاً ضعیفی وجود دارد. به طوری که نوع قشر اجتماعی آنان تاثیر قابل توجهی در جهت گیری ارزشی آنان نداشته است.

جدول شماره (۷). رابطه بین جهت گیری ارزشی با قشر اجتماعی

جهت گیری ارزشی		قشر اجتماعی			
پائین	درصد ستونی	متوسط	درصد ستونی	بالا	درصد ستونی
مادی	۲۳	۳۱	٪۱۷	۱۸	٪۳۳
التقاطی	۱۶	۹۷	٪۵۳	۱۷	٪۳۱
فرامادی	۵۲	۵۳	٪۳۰	۲۰	٪۳۶
جمع	۶۴	۱۸۱	٪۱۰۰	۵۵	٪۱۰۰

در جدول فوق نتایج زیر بدست آمده است:

V	C	λ	X^2	df	a	squar
۰/۲۶	۰/۳۴	۰/۰۶	۴۱	۴	۰/۰۱	۱۳/۲۸

بر اساس جدول فوق ۴۴ درصد کسانی که در قشر پائین قرار دارند مادی، ۳۱ درصد التقاطی و ۲۵ درصد آنان فرامادی هستند. همچنین ۱۷ درصد کسانی در قشر متوسط قرار دارند مادی، ۵۳ درصد التقاطی و ۳۰ درصد فرامادی هستند. همچنین ۳۳ درصد کسانی که در قشر بالا قرار دارند مادی، ۳۱ درصد التقاطی و ۳۶ درصد آنان فرامادی هستند. با توجه به یافته های فوق بین دو متغیر همبستگی وجود دارد و این همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنی دار می باشد و لذا فرضیه صفر رد می گردد.

اما اینگلهارت در نظریه خود بر این عقیده است که افزایش سطح پایگاه اقتصادی افراد به گرایش آنان به ارزش های فرا مادی منجر می شود. نظریه اینگلهارت بر این فرض استوار است که ارزش های فرامادی ناشی از حضور امنیت اقتصادی و جانی در طول سال های شکل گیری شخصیت فرد است. پس فرامادیون، در قشرهای بالاتر اقتصادی حضور دارند.

یافته های پژوهش نشان داد "هر طبقه سبک زندگی ویژه و رویکرد ها و باورداشت های مخصوص و مقبول خود را دارد. طبقه اجتماعی مادرزادی هر فرد در نحوه زندگی، تعداد سال های عمر، سلامتی روانی، تحصیلات، شغل، رفتار سیاسی، ثبات زناشویی، وابستگی های مذهبی، مشارکت اجتماعی و رویکرد هایش تاثیر تعیین کننده ای دارد". (کوئن، ۱۳۷۲: ۱۸۳)

اما در این پژوهش نظریه اینگلهارت تائید نمی شود و نمی توان رابطه قوی بین قشر اجتماعی افراد و جهت گیری ارزشی آنان پیدا کرد.

بحث

یافته های پژوهش نشان دهنده جهت گیری تلفیقی ارزشی در بین دانشجویان است. با عنایت به نظریه اینگلهارت و شرایط اقتصادی-اجتماعی ایران در قبل و بعد از انقلاب اسلامی، بروز جنگ تحمیلی و به ویژه وضعیت رشد و توسعه اقتصادی بعد از جنگ پیش بینی می شد وضعیت جهت گیری ارزش به سمت جهت گیری فرامادی سوق پیدا کرده باشد در حالی که در بین دانشجویان این جهت گیری تلفیقی از گرایشات مادی و فرامادی است.

با توجه به اینکه در این پژوهش متغیرهای مستقل ما به نوعی عوامل موثر در جامعه پذیری دانشجویان به شمار می‌روند و از سوی دیگر رابطه این عوامل با جهت گیری ارزشی معنی دار بوده است می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که نوع جامعه پذیری یا اجتماعی شدن افراد در جهت گیری ارزشی آنان موثر است.

یک نکته مهم در این پژوهش استفاده کم دانشجویان ما از رسانه های جمعی است که یک هشدار محسوب می‌شود. اینکه چرا دانشجویان به میزان کمی از رسانه ها استفاده می‌کنند و میزان مطالعه کتب و مجلات نیز در میان آنان کم است خود یک پژوهش جداگانه را می‌طلبد.

یکی از نتایج اساسی این پژوهش داشتن گرایش التقاطی اکثریت دانشجویان یعنی ۸۴ درصد آنان است. این نتیجه نشان می‌دهد که گرایشات ارزشی دانشجویان جوان نه صرفا مادی و نه صرفا فرامادی است بلکه تلفیقی از گرایشان مادی و فرامادی است. در سنجش متغیرهای مستقل نیز شاهد قرار گرفتن اکثریت پاسخگویان در رتبه متوسط هستیم. شاید این موضوع حکایت از گستردگی طبقه متوسط در جامعه ایرانی دارد که یکی از پیامدهای گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن است.

رابطه بین جهت گیری ارزشی افراد یک جامعه یا به عبارتی دیگر نظام ارزشی یک جامعه با مولفه هائی چون میزان مذهبی بودن افراد، قشر اجتماعی آنها، میزان بهره مندی آنها از رسانه های جمعی، جنسیت، محل سکونت و میزان رضایت از زندگی یک رابطه دیالکتیکی است و نه یک رابطه یک سویه. اگر چه عوامل ۵ گانه در شکل گیری یک نظام ارزشی خاص موثر اند اما نظام ارزشی نیز در کم و کیف عوامل ۵ گانه پژوهش موثر است.

در نظام اجتماعی نمی‌توان پدیده‌ها را یکسویه و علت و معلولی تبیین کرد. در این پژوهش یک بعد قضیه مورد بررسی قرار گرفته و لزوماً به معنای رابطه یک سویه نظام ارزشی و متغیرهای ۵ گانه نیست. خود اینگلهارت نیز این موضوع را یادآور شده است.

اینگلهارت استدلال می‌کند که در چند دهه گذشته تغییرات اقتصادی، تکنولوژیکی و اجتماعی-سیاسی، فرهنگهای جوامع پیشرفته را از جنبه های بسیار مهم دگرگون ساخته است. به زعم وی، فرهنگها ضمن آنکه در پاسخ به دگرگونی های محیط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و تکنولوژیکی تغییر می‌کنند به نوبه خود به محیط شکل می‌دهند.

بطوریکه دگرگونی های مهم فرهنگی انقلاب صنعتی را در غرب آسان ساخت و خود انقلاب صنعتی جریانی از تغییرات با خود آورده، به فرهنگ های مغرب زمین شکل نوینی بخشید. او ادامه می‌دهد که اکنون این دگرگونی های فرهنگی هستند که مسیر جامعه پیشرفته صنعتی را هدایت کرده، از اهمیت رشد اقتصادی به منزله مهمترین هدف جامعه کاسته، به کاهش معیارهای بی چون و چرای رفتار عاقلانه منتهی گردیده اند.

از نظر اینگلهارت جوامع پیشرفته صنعتی به سوی تحول تدریجی از تاکید بر امنیت اقتصادی و جانی، بیشتر بر تعلق و دلبستگی به دیگران، ابراز نظر فردی و کیفیت زندگی پیش می‌روند. علت این تحول را می‌توان در سطح بی سابقه امنیت اقتصادی و جانی که به طور کلی پس از جنگ جهانی دوم در این کشورها گسترش یافته است و نیز ظهور دولت رفاه عمومی جستجو کرد.

یک نکته مهم این است که پژوهش گسترده اینگلهارت که نظریه دگرگونی ارزشی از آن استخراج شده در جوامع صنعتی پیشرفته و بر اساس ویژگی های این نوع جوامع صورت گرفته است، اما پژوهشی که ما انجام داده ایم در یک جامعه نیمه صنعتی و در حال توسعه صورت گرفته که قطعاً تفاوت های فاحشی با یکدیگر دارند که مهمترین تفاوت را می‌توان در تفاوت های فرهنگی دید. اینگلهارت تئوری دگرگونی ارزشی را که متأثر از بهبود شرایط

اقتصادی کشور است را یک روند جهانی دانسته و آن را به کل کشورها تعمیم می‌دهد و استدلال می‌کند هر کشوری که در آن میزانی از رشد و توسعه اقتصادی وجود داشته باشد می‌توان شاهد تحول تدریجی از ارزش‌های مادی به سمت ارزش‌های فرامادی بود.

ضعف تئوریک وی از آنجا آشکار می‌شود که وی با تعمیم این نظریه به تمامی کشورها که واجد شرایط لازم جهت خیزش فرامادیگری می‌باشند، اصلاً توجهی به ساخت اجتماعی و فرهنگی آن جوامع نمی‌کند. چرا که اولویت ارزشی که مردمان این کشورها بدنبال آن هستند، کاملاً با اولویت‌های فرامادی مورد نظر اینگلهارت متفاوت است.

منابع:

آزاد ارمکی تقی. (۱۳۸۳). طبیعت نظام ارزشی جامعه ایرانی: مادی، فرامادی یا تلفیقی. نامه پژوهش فرهنگی (پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) (سال هشتم تابستان ۱۳۸۳ دوره جدید شماره ۱۰).

اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. (مریم وتر، مترجم). تهران: کویر. اینگلهارت رونالد و پل آر آبرامسون. (۱۳۷۸). امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی. (شهناز شفیعی خانی، مترجم). نامه پژوهش شماره ۱۴-۱۵.

بیرو، آلن. (۱۳۷۰). فرهنگ علوم اجتماعی. (باقر ساروخانی، مترجم). تهران: انتشارات کیهان
جانسون، چالمرز. (۱۳۶۳). تحول انقلابی. (حمید الیاسی، مترجم). تهران، انتشارات امیرکبیر.
کوئن، بروس. (۱۳۷۲). درآمدی به جامعه شناسی. (محسن ثلاثی، مترجم). تهران: فرهنگ معاصر.

Mannhiem, Karl (1652). The problem of generations in Essays on the sociology of knowledge. edited by D.Kecskemeti. London Routledge.

Abramson, Paul and Ronald in glehart, (1992), Generational Replacement- and value change in Eight west European societies, British journal of political science, 22: 183- 228.

Abramson. Paul, and Ronald Ingelhart, (1986). "Generational Replacement and value change in six west European Societies. American journal of political science, 30: L- 25.